

تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل)

سید محمد موسوی دهموردی^۱

چکیده

ایران و عربستان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند و این دو همواره روابطی توأم با فراز و نشیب‌های فراوان را در تاریخ تعاملات خود تجربه کرده‌اند. این روابط با وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد فاز جدیدی شده و حالت خصمانه تری پیدا کرده است. هر چند در برخی از ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده ایم؛ اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است. در حال حاضر نیز روابط میان این دو کشور تنش‌آلود است و در برخی از حوزه‌ها نظیر سوریه، عراق، یمن و بحرین به رویارویی غیرمستقیم انجامیده است. این روابط واجد ویژگی‌های ژئوپلیتیک، استراتژیک و ایدئولوژیک است و تأثیر هرکدام از این مولفه‌ها در تنش‌های میان این دو کشور غیرقابل انکار است. در این مقاله به تاریخچه روابط این دو کشور و محورهای تقابل کنونی آنها در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، خاورمیانه و خلیج فارس.

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
Mohammadmousavi114@yahoo.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه از نظر استراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک منطقه‌ای فوق‌العاده مهم و راهبردی محسوب می‌شود. از این رو، این منطقه در طول تاریخ همواره محل و بستر رقابتهای حساس و استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی بوده است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شوند که به دنبال رسیدن به برخی اهداف، آرمان‌ها و منافع اند و در این را از رویکردها و سیاست‌های خاصی دنباله‌روی می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و داعیه دار رهبری جهان اسلام و جهان تشیع در طول چند دهه اخیر توانسته است در منطقه خاورمیانه و در کشورهایی نظیر سوریه، عراق و در حال حاضر یمن، قدرت و نفوذ بسیاری را به دست آورد و در برخی از مناطق دیگر، نظیر بحرین، که دارای اکثریت شیعه هستند و به وسیله حکام آن کشورها مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند، نیز به دنبال حمایت از آنها و کسب قدرت و نفوذ می‌باشد. این کشور با تعریف یک نقش منطقه‌ای برای خود و طراحی یک چهارچوب امنیت ملی - منطقه‌ای جهانی، به دنبال دستیابی به یکسری آرمان‌ها و اهداف اسلامی-شیعی-ایرانی و تأمین منافع و امنیت ملی برای خود و حامیان منطقه‌ای اش و افزایش نفوذ و قدرت در منطقه خاورمیانه است.

در مقابل عربستان سعودی نیز خود را رهبر جهان اسلام و اهل تسنن و برادر بزرگ دیگر کشورهای عربی و سنی منطقه خاورمیانه قلمداد می‌کند، نقشی که باعث شده است تا این کشور در راستای منافع ایدئولوژیک و ملی خود همواره به دنبال اعمال قدرت و نفوذ در میان کشورهای منطقه باشد. تعریف این نقش منطقه‌ای و موقعیت استراتژیک برای حکام عربستان، باعث شده است تا این کشور همواره تلاش کند تا در کشورهایی که حکام آنها در راستای سیاست‌ها و منافع این کشور حرکت می‌کنند، حاکمیت‌های موجود حفظ گردند و مورد حمایت قرار گیرند و در کشورهایی که سیاست‌ها و خط مشی‌های آنها به سیاست عربستان سعودی نزدیک نیست به دنبال ناامنی و تغییر حاکمیت باشد. عربستان سعودی با دنباله‌روی از یک سیاست خارجی و امنیتی منفعت جویانه به دنبال ایجاد ناامنی و براندازی حاکمیت‌ها در کشورهای مخالف و ارائه انواع و اقسام کمک‌های مالی، تسلیحاتی، نظامی و... به کشورهای دوست و هم‌راستا در سیاست خارجی و امنیتی در سطح منطقه است.

دنبال کردن این دو استراتژی توسط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باعث ایجاد تقابل استراتژیک و رقابت راهبردی بین این دو کشور در سطح منطقه خاورمیانه شده است، رقابتی

که در چهار کشور سوریه، عراق، بحرین و یمن نمود آشکارتری پیدا کرده و در این کشورها نوعی تقابل و دشمنی استراتژیک بین این دو کشور برقرار کرده است.

در واقع جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این کشور و نقش آنها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار است. (Ekhtiari, 2013, 68) ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری دچار تحول سیاسی گردید؛ رضاخان که در سال ۱۲۹۹ ه. ش توانسته بود قدرت را به دست بگیرد، در سال ۱۳۰۴ ه. ش سلسله قاجار را منقرض نمود و خود تاج پادشاهی را بر سر نهاد و سلسله پهلوی را پایه‌ریزی نمود. از طرف دیگر عربستان نیز در همین دوران دارای تحول شد؛ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی در سال ۱۳۰۰ ه. ش (۱۹۱۲ م) حکومتی را در نجد پایه‌ریزی کرد و خود را سلطان نجد و ملحق آن نامید؛ وی همچنین در سال ۱۳۰۴ ه. ش به قسمت حجاز نیز حمله برد و توانست پادشاه حجاز ملک‌علی را شکست دهد و با سرنگونی دولت هاشمیه (شریف حسین و فرزندانش) تقریباً تمام عربستان امروزی را تحت سیطره خود درآورد. این کشور جدید ابتدا «پادشاهی حجاز و نجد و ملحقات آن» نامیده شد و در سال ۱۳۵۱ ه. ق برابر با ۱۹۳۲ م، با کامل کردن حکومت سعودی‌ها بر کل شبه جزیره، به عنوان پادشاهی عربی سعودی نامگذاری گردید؛ بنابراین می‌توان گفت در ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی دو حکومت جدید در دو کشور مهم منطقه خلیج فارس به وجود آمدند که روابط این دو کشور نیز به همین خاطر از سر گرفته شد. روابط این دو کشور از آن زمان تا کنون فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است؛ به طوری که گاهی به خاطر مسائل منطقه‌ای و فرهنگی و مذهبی و سیاسی در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند که حتی به قطع رابطه نیز منجر شده است و گاهی به علت منافع مشترک و تأمین امنیت و رویارویی با چالش‌های منطقه‌ای ناگزیر به کنار گذاشتن اختلافات فرهنگی، مذهبی و سیاسی شدند و با یکدیگر متحد گشتند. این رقابت‌ها و اختلافات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در ایران رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرد، چراکه حکومت جدید در ایران داعیه گسترش انقلاب خود و صدور آن به سایر کشورهای مسلمان و جهان سوم را داشت و حکومت عربستان نیز که تا قبل از این خود را مهد اسلام و برادر بزرگتر سایر کشورهای عرب و مسلمان می‌دانست با رقیب جدید و سرسختی مواجه گردید که پس از بیرون آمدن از مشکلات دهه اول انقلاب و گسترش قدرت و نفوذش در سطح منطقه به یک قدرت مهم منطقه‌ای بدل شده است که می‌توانست قدرت و نفوذ عربستان در خاورمیانه، خلیج فارس و جهان عرب را به چالش بکشد؛ بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط و رقابت‌های دو کشور نکاست بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متأثر از آن به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط دو

کشور را با حساسیتی خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس -نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی نو پا برای صدور انقلاب اسلامی (شیعی) و ایدئولوژی ضد غربی می دانستند- در واکنش آنها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود.

(۱) روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

(۱-۱) پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چراکه سیاست‌های آنها در راستای ائتلاف و اتحاد با آمریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام های سلطنتی خود بودند. نمونه این رفتارها را می‌توان به لشکرکشی محمدرضا شاه پهلوی به عمان برای مقابله با جنبش کمونیستی ظفار و سکوت همراه با تایید عربستان اشاره کرد؛ بنابراین و علی رغم تمام اختلافات و درگیریها این دو کشور پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو کشور دارای روابط تجاری و اقتصادی چشمگیری، به خصوص در زمینه نفت بودند. (Guffey, 2009, 12)

انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت رو شدن و دگرگون شدن و تبدیل شدن به موجودی دیگر است. انقلاب اسلامی ایران نیز دگرگون شدن جامعه ی ایرانی و دمیدن روح اسلامی در کالبد سیاست ایران بود. پیروزی انقلاب اسلامی به دگرگونی در پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران انجامید و پیامدهای خاص خود را به ویژه برای منطقه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به همراه داشت. انقلاب اسلامی هویت جدیدی برای ایران به همراه آورد که بر اساس آن، ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، از طرف این رژیم های منطقه به منزله چالشی برای نظام های پادشاهی و محافظه کار ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بنا به هویت خود، برداشت شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی ای که دو بازیگر خود را بر اساس آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت. مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب، به دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده و فراز و نشیب‌هایی آن را را دنبال می‌کردند؛ اما از اظهار نظر صریح در باره حوادث ایران خودداری می‌کردند؛ زیرا این ترس و اضطراب در سعودی‌ها وجود داشت که تسری انقلاب اسلامی ایران، حکومتشان را متزلزل کند. از

طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران و بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع وجود داشت؛ بنابراین عربستان در این مرحله سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت تا مشخص شود که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد، ولی بعد از مدتی به صف دیگر کشورها پیوست و برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی هیاتی بلند پایه به سرپرستی دبیرکل رابطه العالم الاسلامیه به ایران فرستاد. ملک خالد در اولین عکس العمل خود برپایی حکومت اسلامی در ایران را مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند و فهد، ولیعهد این کشور نیز گفت: برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم. (سادات عظیمی ، پیشین، ۱۲۳) این مرحله که همراه با تأسیس دفتر جبهه آزادیبخش شبه جزیره عربستان در تهران و گردهمایی جنبش‌های آزادیبخش و نیز برگزاری نخستین حج توسط حجاج ایرانی ، همراه با راهپیمایی براهت از مشرکین بود به زودی جای خود را به مخالفت‌های پنهانی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران داد. در سال ۱۹۸۱ تعداد حجاج ایرانی بیشتر گشت و برای اولین بار بعد از قرن ها مراسم براهت از مشرکین را اجرا و شعارهایی بر علیه اسرائیل ، آمریکا و شوروی سردادند و در این دوره درگیری مختصری با پلیس عربستان نیز روی داد. در سال ۱۹۸۲ امیر الحجاج ایران سخنرانی تندی در بین حجاج ایرانی در مدینه انجام داد و گفت: " باید این فکر را که مکه و مدینه مال شما است و ما باید از آنجا بیرون برویم را از سر خود بیرون کنید. " که به دنبال آن او از عربستان اخراج شد. این عمل با اعتراض ایران روبه رو گردید که با وساطت لیبی و توافق بین دو کشور این اتفاق یک حادثه تلقی شد و رفع گردید (احمدی، حمید، ۱۳۸۶ ، ۱۳۲) اما به تدریج و با گذشت زمان عربستان موضع گیری تند خود را علیه ایران را در مطبوعات آن کشور نمایان ساخت. در مقابل، مقامات ایران نیز از ارتباط نزدیک عربستان با آمریکا و سیاست های این کشور در قبال روابط اعراب و اسرائیل انتقاد کردند.

اصولاً عربستان دارای مواضع سنتی و حافظ وضع موجود نمی‌توانست با جمهوری اسلامی ایران که خواهان تغییر وضع موجود و پیرو رویکردهای انقلابی در سطح منطقه بود و بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشورهای عربی منطقه نشانه گرفت هم‌راستا و هم‌پیمان باشد. این مخالفت عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران به انجام برخی اقدامات خصومت آمیز در مقابل ایران انجامید. نمونه این تخاصم را می‌توان در موضع گیری‌ها و تقابل این کشور در جنگ عراق علیه ایران دید. (آقایی، ۱۳۸۹، ۱۳) در این دوره روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان به دلیل حمایت این کشور از عراق کاملاً تیره و تاریک بود. حمایت‌های مالی عربستان از عراق باعث شد تا این کشور به تقویت هرچه بیشتر مالی و نظامی خود بپردازد و آنها را علیه ایران به کار گیرد. از مجموع کمک‌های مالی و لجستیکی

کشورهای عربی به عراق که مبلغ هفتاد میلیارد دلار بود بیش از ۴۰ درصد آن را عربستان سعودی پرداخت کرده است؛ همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج می‌کرد و به حساب عراق در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رساند و مبلغ آن را به حساب‌های مالی کشور عراق واریز می‌کرد و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌داد و از این طریق به عراق کمک می‌کرد تا منابع نفتی اش را در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند. (سادات‌عظیمی، همان، ۱۲۶) همچنین این کشور با دستکاری در قیمت نفت و کاهش آن باعث تنزل قیمت نفت در سطح جهانی و کاهش بودجه و منابع ملی جمهوری اسلامی ایران شد. این کشور در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت نفت پایه تعیین نمود و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ مبلغ ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت قیمت نفت و به جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران متضرر شد؛ همچنین تصمیم رهبران عربستان به افزایش تولید نفت به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط سال ۱۹۸۶ گردید سطحی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. در واقع عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس (مخصوصاً امارات متحده عربی و کویت) با فرار رفتن از سهمیه تعیین شده اوپک و افزایش تولید نفت خام و صدور آن به بازارهای جهانی به درآمد نفتی ایران و در نتیجه منابع مالی این کشور ضربه زدند و از این طریق به عراق کمک‌های بسیاری نمودند. (امامی، ۱۳۸۰، ۲۶۹) این در حالی است که در این مقطع جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعدد، شدیداً به درآمدهای نفتی نیازمند بود.

در این دوره، شکست‌های پی‌درپی نیروهای عراقی در مقابل جمهوری اسلامی ایران و تبدیل موضع تهاجمی عراق به موضع تدافعی، نظریه تشکیل یک سازمان نظامی را در ذهن رهبران عرب و الی‌خصوص رهبران عربستان سعودی تشدید نمود. پیروزیهای جنگی باعث اعاده اعتماد به نفس و تفکر صدور انقلاب گردیده بود. همزمان با این موضوع، ایران شدیداً علیه شیخ‌نشین‌های عرب از جمله عربستان (به علت کمک‌های مالی آنها به عراق) موضع می‌گرفت و موج تبلیغات خود را علیه آنها بکار می‌انداخت. رسانه‌های گروهی غرب نیز به ترس شیخ‌نشین‌ها از ایران دامن می‌زدند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش که همان رهبری شیخ‌نشین‌ها بود، رساند و روز به روز صفوف آنها به رهبری سعودی در مقابل ایران منسجم‌تر گردید. در همین دوره عربستان در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۹ طرح خود را به نام نقشه امنیت گروهی عربستان منتشر کرد که مبنای ایجاد یک پیمان نظامی و امنیتی بین شش کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان شد. در خرداد ۱۳۶۰ این پیمان رسماً آغاز به کار کرد و با اینکه در آغاز اهداف خود را همکاری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی اعلام

کرده بود به تدریج به سمت اتحادیه نظامی حرکت کرد و به دنبال توطئه کودتا در بحرین که به اشتباه به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شد کشورهای عضو شورا یک رشته تعهدات امنیتی و نظامی را در برابر یکدیگر تقبل کردند. در واقع این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. حتی دوران بهبودی ظاهری روابط دو کشور در سال ۱۳۶۲، که سعود الفیصل (وزیر خارجه‌ی وقت عربستان سعودی) به دعوت وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شد، موقتی بود و دو سال بعد در سال ۱۳۶۴ عربستان، با حمایت‌های آمریکا تصمیم به مقابله با ایران گرفت. در این سال‌ها، عربستان بر اساس طرح هشت ماده‌ای فهد رژیم صهیونیستی را مورد شناسایی قرار داد که به انتقاد صریح و گسترده و راهپیمایی بزرگ ایرانیان منجر شد و از این پس، بر تیرگی روابط دو کشور افزوده شد. (روزنامه‌ی اطلاعات، آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته، ۱۱ تیر ۱۳۶۸)

سال ۱۳۶۳ وقوع حادثه ربوده شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در پایان دادن به این حادثه باعث گردید تا روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در همین مرحله ما شاهد سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی ایران و سفر وزیر خارجه‌ی وقت ایران به عربستان سعودی هستیم. این سفرها جهت بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فیما بین از قبیل حج و جنگ میان ایران و عراق صورت گرفت؛ ولی در نهایت نتیجه‌ای به دنبال نداشت. (سادات‌عظیمی، همان، ۱۲۶) در سال ۱۳۶۵ عربستان برای فشار بیشتر بر ایران و اجبار ایران به پذیرش قطعنامه اقدام به افزایش تولید نفت کرد که این خود باعث کاهش شدید قیمت نفت شد و درآمدهای نفتی ایران رابه شدت کاهش داد. این امر باعث گردید تا روابط ایران و عربستان دوباره رو به تیرگی نهد.

سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط آمریکا با هدایت جریان‌ات منطقه‌ای بر ضد ایران، همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را به دنبال داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران - ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ - که کشته شدن یک دیپلمات سعودی - الغامدی - را به همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید. در این میان، اقدام عربستان به کشتار حجاج ایرانی رویارویی دو کشور را تشدید کرد و هر دو کشور جنگ تبلیغاتی را علیه یکدیگر آغاز کردند. محکومیت آل سعود در کنگره‌ی جهانی حج و اجازه‌ی اجرای مراسم بزرگداشت قیام ۱۳۵۷ مردم منطقه‌ی شرقی عربستان، در محل تالار وحدت در تهران، از جمله اقدامات تبلیغی جمهوری اسلامی بود که در مقابل عربستان انجام شد. عربستان

نیز با حمایت رسانه‌های غربی کوشید از فشار این جنایت و واکنش جهان اسلام و افکار عمومی بر خود بکاهد؛ همچنین این کشور با نفوذ مالی و فرهنگی، که در کشورهای اسلامی از آن برخوردار بود، حمایت اکثر کشورها به خصوص لیبی علیه جمهوری اسلامی ایران را جلب کرد. (کاراته آهنگری، ۱۳۷۹، ۱۰۹-۱۱۱)

به‌طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل و کانونی شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و جریانات اسلامی و ضد غربی به گفتمان غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و سیاست منطقه‌ای این کشور وارد مرحله‌ای متفاوت با گذشته شد. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داد که عربستان سعودی به عنوان متحد غرب، همچنان سیاست‌های گذشته خود را بویژه در هماهنگی و همکاری با ایالات متحده آمریکا ادامه داد. این امر منجر به ایجاد تضادهای جدی در روابط و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد (اسدی، پیشین، ۱۲۹) و عوامل سنتی و جدید تنش و رقابت میان این دو کشور را احیا کرد و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و... به تیرگی و حتی قطع رابطه بین دو کشور منجر شد.

۲-۱) پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

با خاتمه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی ایران، برخی تغییرات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید. در این راستا رهبران جمهوری اسلامی در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش‌زدایی در روابط ایران و کشورهای منطقه خصوصاً عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی می‌کردند تا از این طریق به بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بپردازند. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد؛ اما سیاست‌های گرایش به آمریکا از طرف عربستان و ادامه سیاست دخالت در خلیج فارس و تلاش برای جایگزین شدن به جای ایران بویژه در فروش نفت و دردست گرفتن بازار نفت ایران و ترویج وهابی‌گری و غیره روابط این دو کشور را به سمت تیرگی مجدد سوق می‌داد.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق و با اقداماتی که در دوره ریاست جمهوری آقلای هاشمی رفسنجانی و به ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتماد سازی شد. عربستان چنین می پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی روندی رو به بهبود داشت و دو طرف علی‌رغم اختلافات موجود، سعی بر برطرف کردن آب‌هامات موجود و نزدیکی روابط داشتند؛ اما در کل هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی اعراب به‌طور کامل (به ویژه عربستان) نسبت به ایران برطرف نشد و ایران نیز هیچ‌وقت به عربستان سعودی اعتماد نداشت. نکته جالب‌توجه این است که چون عربستان و به‌طور کلی ساختار حکومت عربستان کاملاً فردی است، روابط حسنه سران عربستان و ایران طی این دوره عاملی بازدارنده در برابر افزایش شکاف‌های طرفین به حساب می‌آمد. برای نمونه ملاقات ولیعهد عربستان با اکبر هاشمی رفسنجانی - رئیس‌جمهور وقت ایران - در سنگال و نیز در پاکستان روابط را تا سطح بالایی بهبود بخشید.

حضور امیرعبدالله در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و سفر سید محمد خاتمی - رئیس‌جمهور وقت ایران - به عربستان و دیدار وی با فهد - پادشاه وقت سعودی - همگی خبر از آغاز فصل نوینی در روابط دو جانبه بین دو کشور در دوران حاکمیت دولت اصلاح طلبان می‌داد. گسترش همکاری‌ها، سرانجام موجب انعقاد قرار دادی امنیتی در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ میان شاهزاده نایف بن عبد‌العزیز وزیر کشور عربستان و عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور وقت ایران شد. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی، امضای این قرار داد امنیتی میان دو کشور نقطه عطفی در روابط آنان محسوب می‌شود. در واقع، از آنجاکه بخشی از مشکلات امنیتی دو کشور، ناشی از عدم گفت و گوی مسؤولان این دو کشور با یکدیگر بود، امضای این موافقتنامه، باب گفت و گو را باز کرده و برای مثال، دولت سعودی که پیش از این با سفر اتباعش به ایران به شدت مخالفت می‌کرد، با ایجاد خط هوایی تابستانی از دمام به شهرهای مشهد و تهران موافقت کرده است. در مقابل، سفارت ایران نیز بدون محدودیت، برای اتباع سعودی، ویزای سفر به ایران را صادر می‌کرد، به‌گونه‌ای که در چهار ماهه اول سال ۱۳۸۳، برای ۲۲ هزار گردشگر سعودی روایت سفر به ایران صادر شد و درحالی‌که در سال ۱۳۷۸ عربستان، تنها با اعزام یکصد هزار نفر زائر ایرانی برای حج عمره موافقت کرد، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۵۳۵ هزار نفر رسید و ایران در آن زمان با اختلافی جزئی، پس از مصر، دومین کشور اسلامی از لحاظ اعزام عمره‌گذاران به عربستان بود. در این دوره فضای روابط موجود میان دو کشور، به اندازه‌ای پیشرفت کرده است که در چند مورد، دولت

عربستان با برخی عناصر تندروی سلفی که مزاحمت هایی برای زائران ایرانی ایجاد کرده بودند، به شدت برخورد کرد؛ اما در این دوره روابط و مناسبات دو کشور، با مشکلاتی نیز مواجه بود. حمایت سعودی ها از ادعاهای نادرست امارات در مورد جزایر ایرانی در خلیج فارس از جمله این مشکلات بود. متأسفانه یک اصل در میان کشورهای عربی وجود دارد که بر اساس آن، چنانچه میان یک کشور عرب و یک کشور غیر عرب اختلاف وجود داشته باشد، سایر کشورهای عربی، صرف نظر از ماهیت و ریشه اختلاف، از کشور عرب حمایت می کنند. با این همه، مقامات دولت عربستان در آن سال ها تلاش کرده اند که حمایت آنان از ادعای امارات، به یک عامل اختلاف برانگیز در روابط میان ایران و عربستان تبدیل نشود و همواره بر حل این موضوع، از طریق تفاهم و گفت و گو تأکید می کردند. مسئله دیگر، وجود ادعاهایی مبنی بر پناه دادن ایران به اعضای شبکه القاعده و مشارکت در انجام عملیات های تروریستی در خاک عربستان است. در عین حال ایران بارها اعلام کرده که عده ای از اعضای این سازمان دستگیر شده و شماری از آنها با اسامی مشخص، به کشورهای خود، از جمله عربستان تحویل داده شده اند و این فهرست در اختیار سازمان ملل قرار گرفته است. مسئله عراق و آینده نظام سیاسی در این کشور نیز از دیگر موضوعات مشترک میان ایران و عربستان در این دوره بود. این دو کشور به همراه چهار کشور دیگر همسایه عراق، در نشست های متعددی در مورد آینده سیاسی عراق و حفظ امنیت منطقه ای به بحث و تبادل نظر پرداخته اند. مقامات سعودی پس از انجام عملیات آمریکا در عراق نقش دو گانه ای را ایفا کرده اند. آنان در کنار حفظ مواضع رسمی و حمایت لفظی از دولت جدید و نهادهای تازه تأسیس عراق، همچنان در رسانه های خود از به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق ابراز نگرانی می کردند. با توجه به حضور اقلیت شیعه مذهب در خاک عربستان، قطعاً مقامات سعودی، مایل به تشکیل یک حکومت شیعی دیگر در منطقه خلیج فارس نبودند. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل کردهمواره مخالف بوده و نسبت به تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی حساسیت داشت. در این میان، روابط حسنه ایران با شیعیان عراق، موجب نگرانی و بعضاً باعث اتخاذ موضع گیری هایی از سوی مقامات سعودی شده است که نارضایتی آنها را از وضع موجود نشان می داد. مسئله دیگر در روابط دو کشور، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته ای بود. مقامات سعودی به خوبی آگاه بودند که دستیابی ایران به چنین فناوری، قطعاً موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس را به نفع ایران تغییر خواهد داد از این رو در کنار کشورهای نظیر آمریکا به شدت به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداختند و به ناحق تهمت تلاش برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی را به ایران نسبت می دادند.

در واقع تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب اسلامی، که بر مبنای منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و عادی سازی روابط با همسایگان بود، به در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و همچنین حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه رو و همکاری با کشورهای منطقه و به‌خصوص عربستان سعودی منجر شد. چراکه این اعتقاد وجود داشت که این کشور به عنوان یکی از مهمترین کشورهای اسلامی و مهمترین کشور عربی حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود و روابط با این کشور به گسترش منافع ملی منجر خواهد شد و باب برقراری روابط با سایر کشورهای عربی منطقه را باز خواهد کرد. بدین ترتیب در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی فصل جدیدی از روابط میان ایران و عربستان سعودی گشوده شد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در تهران و حضور ولیعهد عربستان سعودی در آن و متعاقب آن؛ سفرهای سید محمد خاتمی به عربستان به نقاط عطفی در روابط بین دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید. به دنبال سفر خاتمی به عربستان سعودی روابط و مناسبات این دو کشور در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تجاری و... گسترش یافت و در همان سال پادشاه عربستان از سایر کشورهای عربی خواست تا روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را گسترش دهند. این گشایش در روابط فی مابین دو کشور به همکاری و توافق در راستای افزایش قیمت نفت نیز منجر گردید. (ازغندی و دیگران، ۱۳۹۲، ۲۲۹-۲۳۰) اما این روند بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ بیشتر طول نکشید. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی، رژیم صدام حسین در این کشور برچیده شد و کم‌کم حکومت از طرف نیروهای آمریکایی به نیروهای سیاسی فعال در عراق سپرده شد. در این اثناء منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با استقرار حکومت شیعی در عراق تأمین می‌شد، درحالی‌که عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود و از دولتی سکولار در عراق که سنی‌ها در آن قدرت داشته باشند حمایت می‌کرد و از حضور نیروهای آمریکایی در عراق که سنی در مقابل نیروهای شیعی محسوب می‌شدند حمایت می‌کرد (آقایی و دیگران، پیشین، ۱۴) که این مسئله منجر به آغاز دوره جدیدی از روابط تنش‌آمیز و تیره بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

۳-۱) از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون

وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات آمریکا به عراق و افغانستان شرایط جدیدی را در خاورمیانه پدید آورد، به‌گونه‌ای که در شرایط جدید موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. سقوط طالبان در افغانستان و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و درنهایت قدرت

یابی حزب‌الله در لبنان، عربستان را در جهت مهار قدرت رو به افزایش جمهوری اسلامی ایران مصمم کرد و باعث شد تا این کشور اقدامات و سیاست‌های متعددی از قبیل هم‌پیمانی با سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با نفوذ روبه افزایش جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار دهد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در جهت مقابله با ایران شرکت در ائتلاف ضد ایرانی با همراهی امریکا، اسرائیل، اردن و مصر در جهت مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در فلسطین و معادلات آن منطقه بود. چالش عمده‌ای که در این دوره بر روابط بین ایران و عربستان سعودی اثر گذاشت تشدید نگرانی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بود. مسئله هسته‌ای ایران به همراه دیگر حوزه‌های اختلاف بین ایران و سایر کشورهای عربی، این کشورها را بر آن داشت تا نگرانی‌های امنیتی خود را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل کرده و همراه با سیاست‌های آمریکا حرکت کرده و به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

در دوران فعالیت دولت محمود احمدی‌نژاد، روابط ایران و عربستان ابعادی جدید به خود گرفته است. در واقع با وجود اینکه در ظاهر روابط دیپلماتیک در قالب سفرهای مقامات دو طرف به کشورهای یکدیگر برقرار بود اما در عمل نگاه عربستان به فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های ایران در منطقه نگاهی منفی و همراه با نگرانی بود. عربستان سعودی در راس نگرانی‌های خود، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مورد نظر دارد. در واقع این کشور برنامه هسته‌ای ایران را علامت دیگری از بلند پروازیهای منطقه‌ای دولت تهران ارزیابی می‌کرد و با چنین تصویری، سعودی‌ها و متحدان آنها تصور می‌کردند که ایران به کمک هم‌پیمانان خود در صدد تسلط بر دولتهای عراق، لبنان و فلسطین و غیره است تا بدین وسیله موقعیت برتری در خاورمیانه به دست آورد. بر اساس اسناد منتشر شده ویکی‌لیکس در این دوره، عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی خواستار حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است. او در آوریل ۲۰۰۸ به ریان کروکر، سفیر ایالات متحده در عراق و ژنرال دیوید پترائوس گفته بود «سر افعی را قطع کنید». عادل المجیر، سفیر عربستان در واشینگتن، از توصیه‌های مکرر ملک عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور یاد کرده است. به نظر می‌رسد در راستای همین دیدگاه است که عربستان تحرکات حزب‌الله در لبنان را بخشی از استراتژی دولت ایران برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. توطئه قتل عادل المجیر سفیر عربستان در آمریکا در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ و نسبت دادن آن به ایران نیز توانسته است در این دوره عمق اختلافات دو کشور را بیشتر کرده و بر دامنه اختلافاتشان بیفزاید.

اما خیزش‌های عربی آغازگر تنش آشکار در روابط ایران و عربستان در این دوره بود. اختلاف دیدگاه تهران و ریاض در برخورد با اتفاقات رخ داده در جهان عرب و تفاسیر متفاوت آن‌ها از این

تحولات، دامنه بی‌اعتمادی بین دو کشور را افزایش داد. عربستان به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه دستگاه سیاسی آن، تلاش داشت مانع از سرایت خیزش‌های عربی به دیگر کشورهای منطقه شود و در برخی کشورها از جمله بحرین برای سرکوب مخالفان مستقیماً وارد عمل شد و در دیگر کشورها نیز تلاش کرد تحولات را مدیریت کند؛ اما نگاه ایران به این تحولات مثبت بود و از دید بیداری اسلامی در کشورهای عربی از این تحولات استقبال کرد. همین مسأله باعث تشدید اختلاف‌های ایران و عربستان و غلبه بعد تخصصی بر بعد رقابتی روابط آن‌ها در این دوره شد.

اوج تنش‌های ایران و عربستان در این زمان، سرایت خیزش‌های عربی به سوریه بود. در این زمان، رقابت‌های پنهان دو کشور به شکل تخصصی خود را نشان داد و به دیگر حوزه‌ها از جمله لبنان، عراق، یمن و حتی فلسطین نیز کشیده شد.

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از گروه‌های هم‌راستا بخش دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور، دوره‌های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است. موضوعات منطقه‌ای متعددی موجب به وجود آمدن این دیدگاه تقابلی گشته و رسیدن به ثبات و تفاهم در روابط متقابل را سخت نموده است. در واقع این گونه رقابت‌ها به حوزه‌های جغرافیایی متعددی تحول پیدا نموده است. عراق، لبنان، بحرین، یمن و سوریه. این‌ها حوزه‌هایی است که ایران و عربستان در آن دیدگاه تقابلی دارند.

تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کارآمدن دولت یازدهم و توجه به بحران‌های منطقه‌ای و جهانی و ارائه رهیافت‌هایی برپایه صلح و گفتگو در اواسط سال ۱۳۹۲ موجب شد تا موج جدیدی از تعاملات دیپلماتیک با دیگر کشورها شکل بگیرد. از این رو است که کادر دیپلماتیک ایران با این تغییر رویکرد سعی کرد از این زمان به بعد با حضور بیشتر در مراسم‌های رسمی و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نگاه گذشته به ایران را عوض کند. حضور وزیر امور خارجه دولت یازدهم در مراسم ترحیم پادشاه فقید عربستان در بهمن ۱۳۹۳ از این‌گونه موارد بود؛ اما گهگاهی هم این روابط به ناخواست به سردی و بعضاً نزاع تبدیل شده است. مسئله اعدام شیخ نمر روحانی عالی قدر شیعه توسط عربستان موجی از انزجار را نسبت به سیاست‌های مذهبی عربستان موجب شد. در این مدت حوادثی هم اتفاق افتاد که البته با توجه به همان فضای حاکم بر روابط بین این دو کشور حل‌وفصل شد. برای مثال اعدام یک تبعه ایرانی در ماه حرام (۱۳ شهریور ۹۳) و توهین و تجاوز به زائران ایرانی اعتراض گسترده مقامات کنسولی و دیپلماتیک ایران را به دنبال داشت و همچنین اعزام زائران ایرانی برای انجام حج عمره تا زمان عذرخواهی رسمی

سعودی‌ها لغو گردید. اتفاقات حادث شده در منا و کشته شدن حدود ۵۰۰۰ نفر از زائرین حرمین شریفین، که حدود ۵۰۰ نفر از آنها ایرانی بودند نیز از اتفاقاتی بود که منجر به بروز تنش‌های جدیدی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هرکدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است؛ اما شدت تنش‌ها در یک دهه گذشته به اندازه ای است که حتی روی کار آمدن دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس جمهوری تازه در ایران و دیدگاه تعاملی وی در خصوص سیاست خارجی نیز نتوانسته است از دامنه تنش‌های بین تهران و ریاض بکاهد، به‌گونه‌یی که شاهد سرایت این تنش‌ها از حوزه‌های سیاسی و نظامی به حوزه اقتصادی و بحث نفت هستیم. جلوگیری عربستان از کاهش تولید نفت اوپک به کاهش بیش از ۵۰ درصدی قیمت نفت منجر شده است؛ بنابراین در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، با نگاهی به عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان، به دلیل رویکرد مثبتی که ملک عبدالله به برخی از سیاستمداران ایرانی از جمله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی داشت، همچنین رویکرد تنش زدایانه دولت خاتمی در ایران، روابط ایران و عربستان در سال‌های آغازین روی کار آمدن ملک عبدالله رو به گرمی بود و حتی ۲ کشور پیش از آنکه عبدالله به طور رسمی پادشاه شود تفاهمنامه امنیتی امضا کردند (باید توجه داشت که به دلیل بیماری «ملک فهد»، در ۱۰ سال آخر حکومت وی، عبدالله زمامدار اصلی در عربستان بود)؛ اما به دلیل برخی تحولات منطقه‌یی، به مرور روابط ۲ کشور زیر تأثیر این تحولات به سردی گرایید. نگاه انتقادی دولت احمدی‌نژاد به سیاست خارجی عربستان و رویکرد خاص وی نیز سردی روابط بین ایران و عربستان را تشدید کرد. با شروع خیزش‌های عربی، این روابط در برخی زمینه‌ها از جمله در سوریه، عراق، بحرین و در حال حاضر یمن حتی به تخاصم نیز کشده شد. بحران افت شدید قیمت نفت و سیاست‌های عربستان در تثبیت میزان تولید کنونی اوپک و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از زائرین ایرانی در منا و تجاوز به سفارت عربستان در تهران و قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور نیز آخرین برگ‌های تنش در روابط ایران و عربستان در دوره کنونی است.

۲) محورهای تقابل و تنازع ایران و عربستان در سطح منطقه

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس تجاوزات آمریکا و سایر متحدینش به افغانستان و سپس عراق، شرایط منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر داد. این مسئله منجر به از بین رفتن دو رقیب و

دشمن منطقه‌ای ایران یعنی حکومت طالبان در افغانستان و حکومت بعثی صدام در عراق شد. متعاقب این تحولات و با فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران، قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس (به‌خصوص در عراق جدید) رو به افزایش نهاد و ما شاهد حضور افرادی در راس سیستم جدید عراق بودیم که زمانی دوران تبعیدی سیاسی اشان را در ایران گذرانده بودند و این مسئله نشان می‌داد که عراق جدید در دست حکومتی است که سکناداران آن دوستان ایران هستند. عربستان سعودی که شاهد از بین رفتن حکومت سنی عراق و جایگزینی آن با حکومتی شیعه و نزدیک به ایران در این کشور بود، از این وضعیت تازه راضی نبود و به شیوه‌های مختلفی از قبیل مخالفت با ساختار جدید سیاسی عراق (از طریق عدم تمایل برای برقراری روابط با حکومت جدید)، تلاش برای حمایت از عناصر سنی و نزدیک به خود در عراق، حمایت از قبایل سنی و کمک به گروههای افراطی برای ایجاد ناامنی در این کشور به ابراز مخالفت با شرایط جدید و نفوذ قدرت ایران در عراق جدید می‌پرداخت. این اقدامات عربستان از زمان اشغال عراق توسط آمریکا و سپس جایگزینی سیستم سیاسی جدید در عراق تاکنون ادامه داشته و عربستان به شیوه‌های مختلف به سنگ اندازی در مقابل نفوذ و قدرت ایران در عراق پرداخته است. این کشور همواره سعی کرده است تا با ایجاد ائتلاف با سایر حکومت‌های عربی منطقه و ایجاد همکاری با کشورهای نظیر آمریکا و ترکیه به ایجاد موازنه در مقابل قدرت روبه‌تزايد ایران در سطح منطقه و در عراق جدید بپردازد؛ اما تاکنون موفق به انجام این کار نشده است.

اما وقوع تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی و متشنج شدن فضای داخلی برخی از کشورهای منطقه رقابت‌ها و تضادهای منطقه‌ای ایران و عربستان را وارد مرحله جدیدی کرد. در پی این تحولات، این دو کشور نسبت به برخی از حوزه‌ها و کشورهایی که منافع مستقیم داشته‌اند موضع‌گیریهای مختلف و متضادی ارائه داده و در راستای مواضع و دیدگاه‌هایشان که متکی بر ایدئولوژی و منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای آنها بود حرکت کرده‌اند. فعالیت‌ها و اقدامات ایران و عربستان به جزء در عراق که توضیح داده شد، در سه کشور دیگر نیز حالت رقابت و تخصم پیدا کرده و این دو کشور را به عنوان دو قدرت و رقیب منطقه‌ای در مقابل یکدیگر قرار داده است.

شاید سوریه مهمترین حوزه ای باشد که از آغاز تحولات موسوم به بهار عربی، محل نزاع و درگیری اندیشه‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است. در واقع سوریه که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون از دوستان و متحدین ایران در سطح منطقه خاورمیانه بوده است، با آغاز تحولات در سطح منطقه و وقوع انقلاب در تونس، مصر و لیبی، به صحنه تظاهرات و راهپیمایی مردم تبدیل شد. این اعتراضات ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد؛ اما با وارد شدن عناصر بیگانه و ورود کشورهای غربی و منطقه‌ای (ترکیه، عربستان و سایر

کشورهای عربی) و سایر بازیگران غیردولتی (نیروهای افراطی از قبیل داعش و جبهه النصره) به صحنه تحولات داخلی این کشور، فضای داخلی سوریه متشنج شده و به سمت درگیری و جنگ داخلی سوق پیدا کرد. جنگی که تاکنون بیش از چند صد هزار کشته و چند میلیون آواره داشته است. در این جنگ بازیگران مختلفی از قبیل قدرت‌های جهانی (آمریکا و روسیه) و قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و ترکیه و عربستان) و... حضور دارند و در جهت منافع و علایق ملی و منطقه‌ای خود فعالیت می‌کنند. حضور ایران و عربستان در این منازعه نشان‌دهنده رقابت این دو قدرت منطقه‌ای برای ایفای نقش و افزایش قدرت در سطح منطقه است. در واقع، تحولات سوریه فرصتی را در اختیار عربستان قرار داده است تا با کمک به مخالفین حکومت حاکم بر سوریه و از بین بردن آن و ایجاد یک حکومت جدید در این کشور، دست ایران را از یکی از مهمترین مناطق خاورمیانه قطع کند، چراکه با این اقدام، علاوه بر کاهش نفوذ و قدرت ایران در سطح منطقه، مانع از ارسال کمک‌های ایران به حزب‌الله گردیده و با این عمل قدرت ایران را بیش از پیش محدود و محصور می‌کند. ایران نیز با درک این مسئله سعی دارد تا با تمام توان در جهت حفظ قدرت و نفوذ خود در سوریه حرکت کرده و برای جلوگیری از قدرت‌گیری رقیبان منطقه‌ای خود در این کشور فعالیت می‌کند. به دنبال این تحولات، این دو کشور در جهت دستیابی به نتایج مفید برای تلاش‌هایشان اقدام به ایجاد اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای دیگر نموده‌اند. در این راستا، عربستان با آمریکا و سایر کشورهای غربی، کشورهای عربی و ترکیه و ایران با روسیه، حزب‌الله و تا حدودی چین دست اتحاد و ائتلاف داده است. در کنار این بازیگران دولتی، برخی از بازیگران غیردولتی نظیر گروه‌های تروریستی نیز وجود دارند که به نظر می‌رسد در راستای منافع و رویکردهای کشورهای مخالف حکومت حاکم بر سوریه حمایت شده‌اند؛ اما این گروه‌ها آنقدر رشد پیدا کرده‌اند که توانسته‌اند با تصرف بخش‌های از سوریه و عراق به ایجاد حکومت بپردازند و با اقداماتشان به ناامنی‌های منطقه دامن زده و حتی به مثابه خاری در چشم کشورهای قرار گیرند که در ابتدا به حمایت مالی و مادی از آنها پرداخته‌اند. به همین دلیل اکنون شاهد ایجاد ائتلاف‌های حول آمریکا و سایر کشورهای غربی برای از بین بردن آنها هستیم. اکنون نیز، مشارکت دولتهای آمریکا و روسیه و سایر کشورهای دخیل در سوریه موافقت نامه آتش‌بس به امضاء رسید و قرار است با اجرایی شدن این آتش‌بس، مذاکراتی فی مابین حکومت بشار اسد و گروه‌های مخالف دولت سوریه برگزار شود. به هر حال باید شاهد بود و دید در آینده چه تحولاتی در سوریه به وقوع خواهد پیوست و سرنوشت رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه به کدام سمت و سو حرکت خواهد کرد. در حال حاضر تنها نقطه واضح و آشکار در سوریه ماهیت رقابتی و تخصمی بحران این کشور فی مابین طیف

کشورهای طرفدار حکومت این کشور و طیف مخالفان حکومت این کشور و ماهیت در حال تحول بحران داخلی این کشور است، که رقابت ایران و عربستان نیز در درون آن قابل فهم و درک است. منطقه دیگری که پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شاهد تظاهرات راهپیمایی های گسترده مردم بر ضد حکومت بود بحرین است. در این کشور اقلیت سنی در یک سده گذشته بر اکثریت شیعه حکومت می کردند و با دلارهای نفتی و حمایت کشورهای خارجی (انگلستان، آمریکا و سپس عربستان سعودی) توانسته اند از پس جنبش های اصلاحی مختلف برآمده و تاکنون به حکومت خود بر مردم بحرین ادامه دهند. با وقوع شورش های مردمی که از فوریه ۲۰۱۱ در بحرین آغاز شد ابتدا حکومت این کشور به مدارا با معترضین برخورد و سعی داشت با تشویق و تهدید به تظاهرات و شورش های مردم پایان دهد؛ اما سیاست چماق و هویج آل خلیفه پاسخ نداد و هر روز بر حجم شورشها و بر خواسته های مردم افزوده شد. پس از این تحولات و ناتوانی آل خلیفه در مقابله با معترضان، حکام این کشور از عربستان دعوت کردند تا با اعزام نیرو به این کشور به مقابله با شورش های مردمی در بحرین بپردازد؛ بنابراین در چهارچوب شورای همکاری خلیج (فارس) نیروهای عربستان سعودی و برخی کشورهای عرب دیگر (امارات) به بحرین سرازیر شدند و با نهایت شدت به مقابله با معترضان بحرینی پرداختند. با وارد شدن عنصر بیگانه به تحولات این کشور، جمهوری اسلامی ایران به مخالفت با آن برخورد و خواهان تعیین سرنوشت این کشور به وسیله مردم آن شد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ورود عربستان به بحرین را منافی اصول دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملتها به وسیله خودشان دانسته و معتقد است که عربستان به دخالت در امور داخلی کشور دیگری پرداخته و حق تعیین سرنوشت ملت بحرین که در قاموس حقوق بین الملل پذیرفته شده است را نقض نموده است. این مسئله و مشاجرات و اختلافات ایران و عربستان بر سر موضوع بحرین باعث شده است تا عده ای بحرین را یکی دیگر از کشورهای قلمداد کنند که نبرد نیابتی ایران و عربستان در آنجا به وقوع پیوسته است. در واقع این افراد معتقدند با وقوع شورشها در بحرین، این امکان برای ایران به وجود آمده است تا با کمک به شورشیان بحرین، جای پای در کناره مرزهای عربستان برای خود پیدا کرده و با اعمال نفوذ و قدرت در مقابل رقیب سنتی خود (عربستان) به موازنه در مقابل آن بپردازد.

یمن یکی دیگر از حوزه های نزاع و رقابت فی مابین ایران و عربستان در خاورمیانه است. در حالیکه که اکثریت مردم این کشور شیعه مذهب هستند؛ اما حکومت های آن در طول تاریخ عمدتاً سنی بوده اند و از آنجاییکه این کشور همسایه جنوبی عربستان سعودی است، در کنار اهمیت ایدئولوژیک (ترویج وهابیت در آنجا توسط مفتی های وهابی) دارای اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیاری برای عربستان سعودی است. با شروع تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار

عربی) در خاورمیانه، یمن نیز دستخوش تحولات شد، تحولاتی که نهایتاً منجر به سقوط علی عبدالله صالح و جایگزینی دولت موقت به جای حکومت وی شد؛ اما دولت موقت نیز نتوانست یمن را آرام کند و با گسترش شورشها و تظاهرات مردمی در این کشور، گروه موسوم به حوثی‌ها که گروهی شیعی(زیدی) هستند موفق به در اختیار گرفتن پایتخت این کشور شدند و به نیروی سیاسی عمده در یمن تبدیل شدند. عربستان که همواره یمن را به عنوان حیاط خلوت خود می دانست از این اتفاقات برآشفته شد و کما فی السابق دست دشمنان خارجی و در راس آنها ایران شیعی را در تحولات یمن را به جهانیان نشان می داد و با این بهانه که جمهوری اسلامی ایران در پی در دست گرفتن یمن از طریق حوثی‌ها و تهدید امنیت ملی عربستان است به این کشور حمله نظامی کرد و تاکنون نیز به تهاجم ادامه داده و هر روز آمار و گزارشهای مختلفی و متعددی از درگیریها، کشته ها، زخمی ها، بی خانمانی ها و ... در یمن منتشر می شود که هرکدام نشان دهنده عمق بحران داخلی در این کشور است. در واقع پیروزی حوثی‌ها در یمن و به دست گرفتن قدرت در این کشور برای عربستان هیچ تعریفی به جزء افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و در کنار مرزهای این کشور ندارد و به همین خاطر است که حکام این کشور با درک این خطر، بلافاصله به موضع گیری نظامی و ارسال نیروهای خود به داخل مرزهای یمن و مقابله با حوثی‌ها پرداخته اند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، در کنار حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از مردم این کشور برای در اختیار گرفتن سرنوشت سیاسی اشان، همواره دخالت نظامی و کمک‌رسانی تجهیزاتی به حوثی‌ها را انکار کرده و خواهان خروج نیروهای عربستان از یمن شده است؛ اما ورای همه این مسائل، برای بسیاری از تحلیل گران وقایع یمن جنگ نیابتی دیگری فی مابین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. مسئله‌ای که در کنار سایر تحولات خاورمیانه نشان دهنده عمق اختلافات فی مابین ایران و عربستان است.

بنابراین افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و گسترش دامنه قدرت این کشور در بین کشورهای عربی و اسلامی، علی‌الخصوص کشورهای شیعه مذهب این منطقه، موجب شده است تا برخی کشورهای مخالف منطقه‌ای و در رأس آنها عربستان سعودی به دنبال به چالش کشیدن این قدرت و نفوذ منطقه‌ای و ایجاد موازنه در مقابل آن و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای دیگر و ایجاد آشوب و ناامنی در بین متحدان جمهوری اسلامی ایران باشند. در مقابل نیز به خطر افتادن منافع ملی ایران در برخی از کشورهای منطقه نظیر سوریه و فرصت طلبی کشورهای نظیر عربستان سعودی برای به خطر انداختن منافع ایران در سطح منطقه منجر به اتخاذ رویکردهایی نظیر تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای در کشورهای

نظیر بحرین، یمن و عراق و... برای ایجاد موازنه در مقابل عربستان و همچنین دفع خطرات احتمالی شده است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه با قدمتی چند هزارساله مهد تمدن‌های بزرگی از قبیل تمدن بین‌النهرین، ایلام، ایران باستان و... است. این منطقه به دلیل ویژگی‌هایی نظیر؛ محل تولد و گسترش ادیان ابراهیمی (دین یهود، دین مسیحیت و دین اسلام)، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی (محل اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا)، محل تلاقی امپراتوریهای کهن (ایران-روم، ایران-حکومت اسلامی، ایران-عثمانی) و غیره از قدیم الایام محل توجه قدرت‌های بری و بحری بوده است. با اکتشاف نفت در منطقه خلیج فارس (به عنوان زیرمنطقه‌ای از خاورمیانه بزرگ) در قرن نوزدهم و سپس گسترش حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگی نظیر انگلستان، روسیه و سپس آمریکا در این منطقه، بر اهمیت خاورمیانه بیش از پیش افزوده شده است. در واقع کشف نفت باعث شده است تا منطقه خاورمیانه و خلیج فارس علاوه بر دارا بودن ویژگی‌ها و مختصات سنتی ای نظیر موقعیتهای ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، ایدئولوژیکی و ارتباطی، از قرن نوزدهم به بعد حائز اهمیت اقتصادی نیز گردد. در ابتدای کشف نفت، انگلستان به عنوان قدرت برتر زمان به اعمال قدرت و نفوذ در منطقه و به دست آوردن امتیازات نفتی در این منطقه پرداخت و تا نزدیک به یک قرن این کار را ادامه داد؛ اما در اواسط قرن بیستم و با کاهش قدرت انگلستان و افزایش قدرت و نفوذ آمریکا، این نقش به آمریکا سپرده شد و این کشور با قدرت و نفوذی که پس از جنگ جهانی دوم در منطقه خاورمیانه به دست آورده بود، به قدرت بلامنازعی در سطح این منطقه تبدیل شد. فروپاشی کمونیسم و تجزیه شوروی نیز بر قدرت و نفوذ آمریکا در مناسبات جهانی و متعاقباً در مناسبات منطقه‌ای در خاورمیانه افزود؛ اما در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ به دلیل مسائلی نظیر هزینه‌های سنگین حضور مستقیم آمریکا در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و مخالفت‌های داخلی ای که در این کشور در رابطه با این موضوع وجود داشت آمریکا تصمیم گرفت تا حضور خود در منطقه را کاهش دهد و با سپردن بخش‌های از مسؤولیت ایجاد امنیت در منطقه و مسیر ترانزیت نفت در خلیج فارس به قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان، علاوه بر کاهش هزینه‌ها، به متحدین نزدیک خود (ایران و عربستان) نقش مهمتری در مناسبات منطقه‌ای داده باشد. این مسئله تا پایان حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ادامه داشت و باعث شد تا با همکاری ایران پهلوی (به عنوان ستون نظامی) و عربستان سعودی (به عنوان ستون مالی) جنبش‌های مخالف وضع موجود از قبیل جنبش کمونیستی عمان (ظفار) سرکوب گردد و این دو کشور به عنوان دو قدرت مهم و بزرگ در سطح

منطقه به ایفای نقش پردازند. ایران و عربستان در این دوره هرچند روابط خوبی داشتند و مناسبات آنها در چهارچوب اتحاد و ائتلاف با غرب و آمریکا دوستانه بود اما در برخی از حوزه‌ها نیز دچار اختلافاتی بودند و هر از چندگاهی اتفاقی تازه باعث می‌شد تا روابط این دو کشور به سمت تیرگی و خصومت کشیده شود. اختلافات مذهبی مردم این دو کشور و رفتارهای نادرست مأموران سعودی با زائرین ایرانی و رقابتهای منطقه‌ای بین این دو کشور از مهمترین دلایل رقابت و خصومت بین این دو کشور در این دوره بوده است؛ بنابراین تا پایان حکومت پهلوی روابط ایران و عربستان روابطی پرنوسان و سرشار از رقابت و دوستی و تشنج و همکاری بود؛ اما وزن همکاری این دو کشور (در غالب اتحاد با غرب و آمریکا) بر وزن تشنج و خصومت می‌چربید و این مناسبات تا پایان حکومت پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران ادامه داشت؛ اما در سال ۱۳۵۷ و با وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ع) همه چیز تغییر کرد و در چهارچوب سیستم جدید، علاوه بر تغییر در مناسبات داخلی و تشکیلات سیاسی درونی ایران، مناسبات خارجی و روابط با بقیه کشورها نیز در چهارچوب و تئوریهای سیستم جمهوری اسلامی ایران بازتعریف گردید و متعاقباً روابط با غرب و متحدین منطقه‌ای آن نظیر عربستان سعودی نیز وارد مرحله جدیدی شد.

بنابراین وقوع انقلاب اسلامی و سپس تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری کارکنان این سفارت و قطع روابط ایران و آمریکا باعث واردشدن ایران به فاز جدیدی از سیاست خارجی خود شد. دو سال پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۹ حکومت بعثی عراق به سرکردگی صدام حسین به ایران حمله کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز با بسیج مردمی توانست ۸ سال از سرزمین خود دفاع کند و نهایتاً با انقضاء قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پایان داده شد. این جنگ، ورای تمام ابعاد و زوایایی که همگی نشان‌دهنده حضور یک کشور انقلابی در مقابل یک کشور تا دندان مسلح و متکی به کمک قدرتهای غربی و منطقه‌ای بود، یک نکته مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران ثابت کرد و آن نکته مخالفت و دشمنی سیستم سلطنتی عربستان سعودی که ریشه در تفکر افراطی وهابیت داشت با جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر تفکر شیعی) بود. این مسئله به وضوح در حمایت‌های پیدا و پنهان و گسترده و راهبردی عربستان سعودی به عراق در جنگ تحمیلی این کشور علیه ایران نشان داده شده است. این کشور در غالب کمک‌های مادی و مالی، استخراج نفت از میادین مشترک و فروش آن در بازارهای بین‌المللی و واریز پول آن به حساب دولت عراق، انتقال نفت عراق به بنادر خود در دریای سرخ و فروش آن در بازارهای بین‌المللی، افزایش تولید نفت در جهت کاهش قیمت نفت و ضربه‌زدن به ایران و غیره به عراق کمک می‌کرد و در جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران گام بر می‌داشت. همه این مسائل نشان می‌داد که کماکان رقابت و تخاصم فی مابین ایران و عربستان ادامه دارد و با

خروج آمریکا (به عنوان عنصری برای نزدیکی دو کشور به هم) از روابط و مناسبات این دو کشور، رقابت و دشمنی بین این دو بیشتر و شدیدتر شده است؛ اما با پایان جنگ ایران و عراق و سپس حمله حکومت بعثی عراق به یکی دیگر از همسایگانش (کویت) و موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسئله، که همانا محکومیت عراق برای انجام چنین اقدامی و ضرورت مقابله با حکومت تجاوزکار عراق بود، روابط ایران و عربستان کم کم از سردی و خصومت اوایل انقلاب خارج شد و به سمت همکاری و نزدیکی حرکت کرد. در دوران دولت سازندگی و سپس دولت اصلاحات به دلایلی نظیر روابط نزدیک مقامات ارشد دو کشور (برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله) و همچنین تغییر گفتمان سیاسی و سیاست خارجی ایران در زمان اصلاحات که مبتنی بر تنش‌زدایی و گسترش روابط و مناسبات با کشورهای منطقه‌ای بود، روابط ایران و عربستان بهبود یافت.

در این دوران شاهد گسترش بیش از پیش روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مسافرت مقامات ارشد این دو کشور به یکدیگر و امضای موافقت‌نامه‌های متعدد هستیم؛ همچنین در این دوران مناسبات اقتصادی بین دو کشور گسترش یافت و بر سهمیه ایران برای ارسال حجاج به خانه خدا افزوده شد و همچنین تسهیلاتی در اختیار شهروندان عربستانی که می‌خواستند به این مسافرت کنند قرار گرفت. این بهبود روابط منجر به ترمیم روابط ایران با سایر کشورهای عربی و کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس نیز گردید؛ اما این مناسبات تازه با وقوع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس حمله آمریکا به افغانستان و عراق و همچنین تغییر دولت در ایران به سمت دیگری حرکت کرد و کم کم تحولات رخ داده در سطح منطقه‌ای منجر به افزایش رقابت و تنش فی‌ما بین این دو کشور بر سر مسائل و تحولات منطقه‌ای شد. و در حال حاضر نیز رقابت میان عربستان و ایران یک رقابت فرقه‌ای (سنی در برابر شیعه)، قومی (عرب در برابر فارس)، ایدئولوژیکی (متحدهای آمریکا در برابر مخالفان آمریکا)، و ژئوپلیتیکی است. هر یک از این دو کشور خود را به طور طبیعی نه تنها رهبر خاورمیانه بلکه رهبر کل جهان اسلام می‌داند. ایران و عربستان - همانند فرانسه و آلمان در اروپا یا برزیل و آرژانتین در آمریکای لاتین - مقدر گردیده‌اند که رقیب هم باشند، رقابتی که بعضاً به دشمنی و خصومت نیز منجر شده است. مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که این دو کشور در دو سوی مخالف چندین نزاع خونین در خاورمیانه از جمله نزاع‌های جاری در سوریه، عراق، یمن، لبنان، بحرین، و سرزمین‌های فلسطینی قرار گرفته‌اند. این چند حوزه سیاسی و جغرافیایی را می‌توان عمده حوزه‌های اختلاف جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مهمترین حوزه‌های رقابت و تنازع استراتژیکی و ایدئولوژیکی این دو کشور دانست، حوزه‌هایی که شکست و پیروزی هرکدام از این دو کشور در آنها به معنای از دست دادن و

یا کسب منافع و قدرت بسیار زیاد منطقه‌ای است، از این رو این دو کشور سعی می‌کنند با تمام توان از منافع خود در این حوزه‌ها حفاظت کرده و از هم‌پیمانان خود در این کشورها حمایت کنند. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران و عربستان دو رقیب سنتی قدرتمند در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند. این دو کشور از قبل از انقلاب اسلامی تاکنون با شدت و ضعف‌های مختلف به رقابت بر سر مسائل مختلف منطقه‌ای پرداخته‌اند. این موضوع پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شدیدتر شده است و در برخی از کشورهای عربی منطقه (عراق، سوریه، بحرین و یمن) به وضوح نشان داده شده است و باعث شده است تا این دو کشور به موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌هایی بر علیه یکدیگر کشانده شوند؛ بنابراین ماهیت رقابت‌های این دو کشور در چهار حوزه بررسی شده را می‌توان استراتژیک و ژئوپلیتیک دانسته و با اذعان به تفاوت‌های ایدئولوژیک این دو کشور (شیعی- سنی)، می‌بایست این‌گونه نتیجه گرفت که عنصر استراتژی و درک این دو کشور از یکدیگر به عنوان خطر و تهدید است که فعالیت‌ها و اقدامات آنها در سطح منطقه و در چهار کشور مذکور را جهت داده است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، *روابط ایران و عربستان در سده بیستم*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- ازغندی، علیرضا و آقاعلیخانی، مهدی، (۱۳۹۲) «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۸۴-۱۳۹۰)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال هفدهم، شماره ۶۸، پاییز.
- آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۳، (۱۳۸۹).
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
- ذوالفقاری، مهدی، (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدات و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران)»، *نشریه راه‌آورد سیاسی*، شماره ۱۵.
- روبین، باری، (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت‌های بزرگ در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: آشتیانی.
- عظیمی، رقیه‌سادات (۱۳۷۵)، *کتاب سبز: عربستان، تهران: وزارت امور خارجه.*
- کاراته‌آهنگری، نصرت‌الله، (۱۳۷۲)، «سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰»، *پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.*
- کلوید، فوبیه، (۱۳۶۹)، *آل سعود*، تهران: نشر فراندیش.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- وزارت امور خارجه، (۱۳۶۵)، *سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۶۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸)، *آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته*، ۱۱ تیر.
- سایت مرکز مطالعات خلیج فارس، (۷ شهریور ۱۳۹۴)، *قابلیت دسترسی در:*
<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=577>
- Ekhtiari, A.R., Hasnita B., Samsu K., and Gholipour Fereidouni, H., (2013), "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", *Journal of Asian and African Studies* 46 (678). Retrieved 22 August 2013.
- Guffey, R., A., "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", *Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal*, No.4, Vol.61. (2009),